

## نامه به نشریه پیام هاجر در مورد مطلب "اگر مدرکی دارید نشان دهید"

سرکار خانم اعظم السادات طالقانی

مدیرمسئول محترم نشریه پیام هاجر

با سلام و دعای سلامتی و موفقیت برای سرکار و همکارانتان در موسسه زنان و روزنامه پیام هاجر خانم شقایق یوسفی (دانشجوی برق) در شماره ۷ «روزنامه دانشجویان» ارگان کانون نشر دانشجویی در مطلبی تحت عنوان: «اگر مدرکی دارید نشان بدهید» به مصاحبه اخیری که در روزنامه پیام هاجر با اینجانب چاپ شده بود، و در هفته نامه آبان (شماره ۱۰۶) از آن نقل گردیده است، واکنش نشان داده و پاسخ خواسته‌اند.

از آنجا که «روزنامه دانشجویان» بنا به اطلاع ناشرین آن، تا ترم بعد تعطیل است، لذا خواهشمندم دستور فرمایید توضیحات زیر را در پاسخ خانم شقایق یوسفی در پیام هاجر چاپ نمایند.

۱- از این که نسل جدید و جوان کشورمان با این دقت مطالب روزنامه‌ها را می‌خوانند و پیگیری می‌کنند و نقادانه بررسی می‌نمایند بسیار خوشحال شدم و از این دانشجوی جوان صمیمانه تشکر می‌نمایم.  
۲- این جوان جوینده حقیقت بخشی از آن مصاحبه را به شرح زیر نقل و نقد کرده است:

«هنگامی که آمریکائی‌ها از نگهداری شاه بر اریکه قدرت ناامید شدند به این نتیجه رسیدند که برای این که ایران در دامن کمونیست‌ها نیفتد آینده ایران را باید به دست روحانیان و نظامیان سپرد ... زیرا روحانیان هم ضدکمونیست هستند و هم حمایت‌های مردمی را دارند. نظامیان نیز قدرت نظامی دارند و هم ضدکمونیست هستند. در حالی که روشنفکران، بخصوص روشنفکران دینی، پایگاه مردمی لازم را ندارند و ممکن است نتوانند مملکت را در برابر کمونیست‌ها حفظ کنند»

پس از نقل مطالب بالا، خانم یوسفی عنوان کرده‌اند که:

«... اگر (این مطالب) صحیح بوده باشد ذهن هر خواننده‌ای را به خود مشغول خواهد کرد ... آیا او سند معتبری را در دست دارد؟ گفته‌های او تخیلات وی هستند یا واقعیات پنهان.»

نویسنده محترم نقل مطالب بالا را توهین به انقلاب و نفی اصالت آن دانسته و پرسیده است:

«به بازی گرفتن اصل و اساس یک ملت و ریشه فکری یک کشور در کدام قاموس مجاز شمرده شده ...»

۳- در پاسخ باید خدمت سرکار خانم یوسفی عرض کنم که اولاً: نهضت آزادی ایران و عموم روشنفکران دینی، از جمله این بنده، نقش جدی و اساسی در دوران انقلاب داشته و اگر نبود همکاری و همگامی روشنفکران دینی، بخصوص مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، سید احمد صدرحاج سیدجوادی و یارانشان در نهضت آزادی با روحانیان مبارز ضد استبداد، انقلاب یا به ثمر نمی‌رسید یا به گونه دیگری تحول پیدا می‌کرد. ثانیاً: قصد من از بیان مسائل و نکات تاریخی، ادعای سهمی از قدرت ربوه شده توسط انحصارطلبان و تمامیت خواهان نیست، که هر چه کرده‌ایم با عشق و ایمان به ایران، اسلام و مردم

کشورمان بوده است که انشاءالله نزد خداوند متعال و افکار ملت صبور ایران ماجور هستیم. ثالثاً: ما به اصالت انقلاب و مردمی بودن آن که سرچشمه گرفته از بطن و عمق جامعه خودمان می‌باشد، سخت معتقد و مدافع می‌باشیم. بیان نکات تاریخی نباید به معنای به زیر سؤال بردن اصالت انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷ محسوب گردد.

۴- خانم یوسفی خواسته‌اند که اگر من سندی دارم ارائه بدهم. طبیعی است هر محقق تاریخ بیانات و مواضع گفته و نوشته شده مقامات مسئول وقت آمریکا را مورد استناد قرار می‌دهد. من در کتاب «سفر هایزر به ایران» (چاپ نهضت آزادی ایران بهار ۱۳۶۲) منابع و مآخذ این مطلب را به تفصیل آورده‌ام و تکرار همه آنها را در اینجا ضروری نمی‌بینم. علاقمندان می‌توانند به آن مآخذ یا کتاب «آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها» منتشر شده توسط «شرکت قلم» مراجعه کنند. اما برای نمونه یک مورد را ذیلاً نقل می‌نمایم: «ژنرال هایزر به فرماندهان ارتش گفت که نباید علیه خمینی وارد عمل شوند، صرف‌نظر از این که چه اتفاق بیفتد. اگر کودتا کنند، ارتش آمریکا با آنها قطع رابطه خواهد کرد، لواز به آنها نخواهد داد و قلم پای آنها را خواهد شکست. هایزر نه یکی، بلکه چند کودتا را علیه خمینی خنثی ساخت.» «... هایزر به بعضی از ژنرال‌ها گفته بود که شاه دیگر بر نمی‌گردد و دولت کارتر درصدد آن است که قدرت را روحانیان و نظامیان مشترکا به دست گیرند. قره‌باغی از این فکر استقبال کرده و آن را تشویق می‌کرد.» [رابرت دریفوس - در کتاب «درگرو خمینی» اصل نسخه انگلیسی]

۵- انقلاب اسلامی، علی‌رغم اصالتش، در خلاء حرکت نمی‌کرده است و تنها با نظام استبداد سلطنتی هم روبرو نبوده است. بلکه قدرت‌ها و ابرقدرت‌های دور و نزدیک، که با آن نظام روابط و منافع ویژه‌ای داشته‌اند، در برابر انقلاب و بیرون از آن حضور داشته‌اند. تصور باطلی است اگر کسی خیال کند که انقلابی عظیم در ایران در جریان است و به سوی پیروزی نهایی با شتابی تند پیش می‌رود ولی آن قدرت‌ها دست روی دست می‌گذارند و فقط نظاره‌گر ساده‌ای باقی خواهند بود. آنها وقتی می‌بینند انقلاب حداکثر منافع آنان را هدف گرفته است و آنها نمی‌توانند جلوی انقلاب را سد کنند، آن را به حال خود رها نمی‌کنند، بلکه می‌کوشند تا به صورت‌های مختلف در مسیر انقلاب اثر بگذارند، نقشه‌ها می‌کشند، و کشیدند و نعل وارونه‌ها می‌زنند، که زده‌اند. غیر از این نباید تصور کرد.

اما آیا آنها در اهداف و برنامه‌های خود موفق شده‌اند یا نه، امری است که نیاز به بررسی دارد و همین جا باید بگویم در بخش اعظم آن ناموفق بوده‌اند.

نگرانی این خواننده جوان این است که نقل طمع آمریکایی‌ها به جریان انقلاب، یعنی مخدوش شدن اصالت انقلاب. در حالی که چنین نیست.

قرآن کریم در سوره مبارکه یوسف به ما می‌آموزد که ذکر داستان طمع زلیخا به یوسف، تقوی و خویشتن‌داری و خداترسی یوسف را مخدوش نمی‌سازد. آمریکایی‌ها در بررسی‌ها و تحلیل‌های خود از انقلاب ایران و در گزارش‌های مربوطه، گزینه‌های متعددی را مطرح ساخته‌اند. آنها را باید خواند و نقد و بررسی کرد. اما نه آن که به دلیل این گفتارها انقلاب را زیر سؤال ببریم. این اشتباه فاحشی است که دانشجویان خط امام و بسیاری از مخالفین و دشمنان جریان روشنفکری دینی، به خصوص نهضت آزادی مرتکب شده‌اند و برداشت‌ها و قضاوت‌های نویسندگان آمریکا درباره شخصیت‌های برجسته و فعال ملی - مذهبی و ملی در انقلاب را سند معتبری بر علیه این شخصیت‌ها و احزاب تلقی کرده‌اند.

در حالی که در همان اسناد منابع آمریکایی آمده است که چگونه آنها فریب روشنفکران دینی فعال در انقلاب را خورده‌اند.

قرآن کریم با یک نگاه واقع‌بینانه در این موارد چنین توصیه فرموده است:

«يا ايها الذين آمنوا ان جائكم فاسقٌ بنبا، فتبينوا ان تصيبوا قوماً بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمين» —

حجرات آیه ۶

«ای مومنان اگر فرد فاسقی خبری برایتان آورد (در آن) بررسی کنید مبدا نادانسته به قومی زیان برسانید

آن‌گاه به خاطر کاری که کرده‌اید پشیمان شوید.»

دستور روشن خداوند، نه رد کامل و نه قبول کامل خبر فاسق، بلکه تبیین آن می‌باشد. این کاری است

که در آن تحلیل صورت گرفته است و در کتاب «آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها» و «بررسی سفر هایزر» به تفصیل آمده است.

دکتر ابراهیم یزدی